

پنج شنبه 7 تیر 1397 - 14 شوال 1439 - 28 ژوئن

انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی و شهادت مظلومانه شهید بهشتی و یارانش (1360 ش)



انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی و شهادت مظلومانه شهید بهشتی و یارانش (1360 ش)

یک روز پس از سوء قصد به جان حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در ششم تیرماه 1360، در ساعت 20 و 30 دقیقه شامگاه روز یکشنبه هفتم تیرماه 1360، جلسه‌ای در سالن اجتماعات دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی واقع در سرچشمه تهران برگزار شد. بحث روز درباره تورم بود اما عده‌ای از اعضا خواستند که درباره انتخابات ریاست جمهوری نیز صحبت شود. شهید بهشتی سخنانش را با این جملات آغاز کرد: "ما بار دیگر نباید اجازه دهیم استعمارگران برای ما مهره‌سازی کنند و سرنوشت مردم ما را به بازی بگیرند و..." این آخرین کلمات آن بزرگوار بود که از لبان حقوقی ایشان بیرون تراوید. ناگهان انفجاری مهیب روی داد و در کمتر از ثانیه‌ای، از سالن اجتماعات حزب جمهوری اسلامی جز تلی از خاک، چیزی نماند. فاجعه انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی در تهران و شهادت مظلومانه هفتاد و دو تن از برجستگان و نیروهای لایق و کارآمد انقلاب و در رأس آنها شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی از سوی سازمان جهنمی منافقین، عکس‌العمل استکبار جهانی و عوامل داخلی آنها در قیال برکناری بنی‌صدر خان و حذف ضدانقلاب از صحنه سیاسی کشور توسط مسؤولین نظام اسلامی بود. عوامل این جنایت بزرگ معتقد بودند که در اثر کشتار مسؤولان عالی‌رتبه، اوضاع کشور بهم می‌ریزد و انقلاب اسلامی از بین خواهد رفت ولی به کوری چشم دشمن، انقلاب ما پایدارتر شد و هیچگونه تزلزلی در ارکان نظام به وجود نیامد. در انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی علاوه بر آیت‌الله دکتر بهشتی، تعداد زیادی از وزرای کابینه و نیز نمایندگان مجلس شورای اسلامی به شهادت رسیدند. حضرت امام خمینی(ره) پس از این حادثه فرمودند: "ملت ایران در این واقعه، 72 نفر به عدد شهدای کر بلا را از دست داد. بهشتی خار در چشم دشمنان اسلام بود".

عملیات ایزدایی ظفر 3، در منطقه غرب کشور توسط ارتش (1364 ش)

نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در ساعت 1 بامداد 7 تیرماه 1364 به منظور ضربه زدن به بخشی از نیروهای دشمن در شمال غربی خط خودی - جبهه شمالی جنگ - عملیات محدود و ضربتی «ظفر 3» را به اجرا گذاشت. در این یورش 20 دستگاه خودرو، 12 زاغه مهمات و شماری از سنگرهای انفرادی و اجتماعی دشمن منهدم شد. بمباران شیمیایی سردشت توسط قوای بعث عراق (1366 ش)

رژیم عراق که از پیروزی در جبهه‌های جنگ علیه ایران ناامید شده بود، تصور می‌کرد با حملات شیمیایی می‌تواند خواسته‌های خود را بر ملت ایران تحمیل نماید. از این‌رو در تاریخ 7 و 8 تیرماه 1366، هواپیماهای بمب‌افکن عراقی با بمب‌های شیمیایی به چهار نقطه پر ازدحام و متراکم جمعیتی شهر سردشت حمله کردند و زن و کودک و خرد و کلان مردم بی‌گناه آن شهر و اطراف آن را آماج گازهای کشنده و دهشتناک شیمیایی قرار دادند. بمباران شیمیایی شهر مرزی سردشت فجیع‌ترین و وحشتناک‌ترین تهاجم شیمیایی بود که آثار و پی‌آمدهای منفی زیادی به بار آورد. جمهوری اسلامی ایران، این تهاجم را غیر انسانی اعلام کرد و شهر سردشت را نخستین شهر قربانی جنگ افزارهای شیمیایی در جهان بعد از بمباران هسته‌ای هیروشیما نامید. حمله شیمیایی هواپیماهای متجاوز رژیم بعث عراق به شهر سردشت در غرب ایران، به شهادت 110 نفر و مجروح شدن پنج هزار تن انجامید. با کمال تأسف، هنوز هم تعدادی از مردم مقاوم و شریف شهرستان سردشت با آثار و پی‌آمدهای این بمباران دست به گریبان هستند و در رنج و درد به سر می‌برند. به رغم ارتکاب این جنایت هولناک، مجامع جهانی هیچ اقدامی در جلوگیری از ادامه تجاوز به عمل نیاوردند، حتی آن رژیم خونخوار را هم ملامت نکردند و چون گذشته بی‌اعتنا از کنار این حادثه گذشتند.

رحلت فقیه، محدث و متکلم شهیر "قطب‌الدین راوندی" (573 ق)

امام قطب‌الدین ابوالحسن سعید بن هبة الله بن حسین راوندی پس از تحصیل مقدمات به سرعت مدارج علمی را طی نمود. وی از شاگردان خاص علامه طبرسی صاحب تفسیر مجمع البیان و دیگر اساتید عصر بود. ابن شهر آشوب، علی بن محمد المدائنی و دو فرزندش حسین و محمد از شاگردان قطب و فقهای زمان بوده‌اند. قطب‌الدین راوندی در تفسیر، نهج البلاغه، کلام، فلسفه، فقه، حدیث، تاریخ، اصول فقه و شعر و ادب استاد زمانه بود و در هر کدام دارای تالیفات می‌باشد. که اُمّ القرآن، تفسیر القرآن، الاختلافات، رسالة الفقهاء، فقه القرآن و... از آن جمله‌اند. این عالم بزرگ و این فقیه ربانی سرانجام در سال 573 ق در شهر مقدس قم جان آفرین تسلیم کرد و در جوار حرم مطهر حضرت معصومه به خاک سپرده شد. روزی که پس از هشتصد سال، قصد بازسازی صحن مبارک را داشتند، با پیکر سالم و سیمای نورانی این عارف بالله مواجه شدند و حسب الامر حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی، سنگ قبر بلندی بر فراز مزارش نصب کردند.

تولد "ژان ژاک روسو" متفکر، نظریه پرداز و فیلسوف بزرگ فرانسوی (1712م)

ژان ژاک روسو فیلسوف و نویسنده بزرگ فرانسوی - سوئیسی در 28 ژوئن 1712م در ژنو پایتخت سوئیس به دنیا آمد و در روزهای آغازین زندگی، مادرش را از دست داد. روسو تحت سرپرستی پدر، موفق به تحصیل نشد. اما مطالعه را فراموش نکرد. وی تا شانزده سالگی به همین منوال گذراند تا این که به جهانگردی روی آورد. در این مدت او برای گذراندن زندگی به خدمتکاری و پست‌رسانی؛ترین خدمات اشتغال جست تا این که ساکن پاریس شد. روسو پس از آنکه زنی دون پایه و بی‌سواد را به همسری گرفت، صاحب پنج فرزند شد اما به پرورش و تربیت هیچ یک از این فرزندان نپرداخت و به محض آنکه متولد شدند، آنها را به پرورشگاه کودکان سیر راهی سپرد. روسو تقریباً چهل ساله بود که قدم در ماجرای فلسفه گذاشت و رساله‌های در این زمینه نگاشت. وی پس از آنکه از جانب دولت فرانسه بی‌رحمی‌ها را مشاهده کرد، بر آن گشت که تمام توان خود را صرف واژگون ساختن حکومت فرانسه، و همه حکومت‌های که بدون رضایت رعایا فرمان می‌راندند، کند. وی انسان را طبیعتاً خوب می‌دانست و می‌گفت این تنها سازمان‌ها و تشکیلات است که او را بد می‌سازد. روسو اعلام داشت که بدترین تشکیلات ما، مالکیت خصوصی است. نخستین انسانی که قطعه زمینی را محصور ساخت و با خود اندیشید که این زمین متعلق به من است، مؤسس واقعی حکومت ظلم و جور بود. سرانجام، روسو نتیجه می‌گیرد: تنها راه درمان این مصیبت آن است که تمدن را کنار بگذاریم و به طبیعت بازگردیم، زیرا همه مردم در حالت طبیعی خود، خوب هستند. انسان وحشی برای خوشبختی به چیزی جز غذا احتیاج ندارد، وقتی که سیر شد، با طبیعت و با همه هموعانش در دوستی و صلح و صفاست. انتشار افکار روسو، او را به شهرت رساند، با این حال، مشاجرات فراوانی را نیز برانگیخت. روسو معتقد بود که فرهنگ و تمدن، مایه شر و ظلم و فساد است و بسط تمدن موجب عدم تساوی می‌گردد. روسو خواهان برافکندن نظام پلید و ایجاد دنیایی بهتر برای نسلی خوش‌بخت‌تر بود. او خصوصیات این دنیای خیالی را در کتاب‌های چند از جمله هلوییژ جدید و قرارداد اجتماعی نگاشت که از محرک‌های انقلاب کبیر فرانسه شدند و بیش از یک قرن، سرمشق اندیشه فلسفی و کارهای سیاسی بودند. روسو با هر نوع حکومت زور مخالف بود و هر اقدامی در جهت تحمیل اراده بر دیگران را ناپسند می‌دانست. هم‌چنین با اینکه روسو، خود فرزندانش را به پرورشگاه سپرد و از تربیت آنها، شانه خالی کرد، با این حال به تربیت کودکان و جوانان، توجهی خاص داشته و کتابی مخصوص در تربیت با نام *امیل* نگاشته است که موجب تحول عظیمی در فرهنگ جهان شد. او در این کتاب داستان‌مانند، اصول و قواعد تربیت را عنوان نموده و قوانین پرورش را مطرح ساخته است. او معتقد بود که باید در تربیت کودکان و جوانان، تا جایی که ممکن است، قید و بند را کنار گذاشت و آنان را به حالت طبیعی و آزادی پرورش داد تا با تکیه بر فطرت سلیم خود، به خوبی تربیت یابند. روسو هم‌چنین همانند دیگر حکیمان قرن هجدهم، با مسیحیت و آداب دینی که کشیشان مقرر داشته‌اند مخالفت می‌ورزید. علاوه بر کتاب *امیل*، از روسو آثار متعددی بر جای مانده که اعترافات در 12 جلد، تفکرات تنهایی و بحث‌های درباره علم و هنر و... از آن جمله‌اند و در حدود ده اثر از روسو نیز به فارسی ترجمه شده‌اند. روسو نویسنده‌ای بود با روحی بسیار نیرومند، شاعری پرهیجان و عاشق طبیعت و نقاش عواطف و احساسات که بر ادبیات اروپایی، تاثیر قابل ملاحظه‌ای برجای گذاشت. اندیشه‌های سیاسی او سال‌ها پس از مرگش مورد توجه قرار گرفت. روسو زیبایی کوهستان و جاذبه زندگی خانواده و خلوص و سادگی آداب و رسوم را در آثار خود آشکار ساخت و حق عشق را چنانکه باید، ادا کرد. شیوه نثر روسو به نثر فرانسه استحکام و اصالت بخشید. به طوری که گفته‌اند با روسو، دنیای جدید آغاز شد. به طور کلی روزگار ژان ژاک روسو، همه به دربردی و بی‌خانمانی گذشت. تندمزاجی، غرور و خودپسندی بسیار و سوء ظن شدیدی داشت ولی در عین حال حساس، باذوق و صاحب قلم بود. گفته‌های غالباً با عقاید متعارف و احکام ظاهر عقل مخالفت دارد اما با بلاغت تمام و حرارت مفرط، مقرون است. سال‌های پایانی عمر ژان ژاک روسو، در نتیجه صدماتی که کشید، در عدم تعادل روحی و سوءظن شدید گذشت تا اینکه سرانجام در دوم ژوئیه 1778م، یک سال قبل از انقلاب کبیر فرانسه در 66 سالگی درگذشت. با این حال آثار وی تأثیری عظیم در مردمان زمان خود گذاشت و از عوامل بزرگ شکل‌دهی انقلاب فرانسه محسوب می‌شوند تا جایی که روسو را پیامبر انقلاب فرانسه می‌خوانند.